irannewspaper.ir

شنبه ۳ آذر ۱۴۰۳ • سال سی‌ام • شماره ۸۶۱۲
• اذان ظهر ۱۱/۵۶ • اذان مغرب ۱۷/۱۱ • نیمه شب شرعی ۲۳/۱۱ • اذان صبح فردا ۰۵/۳۲ • طلوع آفتاب فردا ۰۷/۰۲

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی

• **مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** علی متقیان

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
• **توزیع:** نشر گستر امروز • **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری
• **سازمان آگهی های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی ها:** ۱۸۷۷(۰۲۱)
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

علت اینکه دنیا به چنین وضع اسفناکی افتاده، این است که همه کارشان را نیمه کاره انجام می دهند. افکارشان را نیمه کاره بیان می کنند و گناهکار یا پرهیزکار بودنشان هم نیمه کاره است. تا آخر برو و محکم بکوب و نترس، موفق خواهی شد.

زوربای یونانی
نیکوس کازانتزاکیس

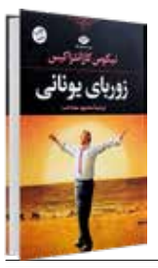

سخن روز

حضرت علی(ع):
نیکبخت آن کسی است که از سرگذشت دیگری پند آموزد.

میزان‌الحکمه، ج۵، ص۲۹۷

نگاره

فردا، فردا لیموها شکوفا می شوند و خوشه‌های سبز زیتون شاد می شوند و چشم‌ها می خندند.

نزار قبانی

طرح: Hazim Bitar

فضای مجازی

فاتحه خواندن توکلی برای سینمای اجتماعی

مجید توکلی، کارگردان فیلم «عزیز» در صفحه اینستاگرامش از مصائب اکران فیلم‌های اجتماعی در سینمای ایران نوشته است. در متن یادداشت این کارگردان که ساخت آثاری چون «متولد ۶۵» و «عروس مردم» را در کارنامه کاری‌اش دارد، آمده است: «الان چندین ماه می‌شود که پیگیر اکران «عزیز» هستم! فیلمی مستقل با هزینه بخش خصوصی که از گرفتن پروانه ساخت تا مجوز نمایشش خون دل‌ها خوردیم؛ بالا و پایینمان کردند؛ فیلمی که چندین فستیوال جهانی رفت و چرخید ولی هدف اصلی ما اکران سراسری در سرزمین خودمان بود و هست. الان چندین ماه می‌شود به در و دیوار می‌زنیم تا لابه‌لای انبوهی از کمدی‌ها اکرانش کنیم، اما نمی‌شود؛ نمی‌گذارند. میراث رفتگان قبلی، حمایت‌های چشم‌بسته از چرخه سینمای کمدی بود که حالا دودش توی چشم سینماگران اجتماعی و مستقل می‌رود. وقتی به فیلم اجتماعی پروانه ساخت نمی‌دهی و با آدرس غلط مسیر فیلمساز را تغییر می‌دهی، چیزی بهتر از این نمی‌شود که محسن امیریوسفی تصمیم بگیرد کمدی بسازد! کاوه سجادی‌حسینی کمدی بسازد! بالا و پایین اکرانت هم می‌شود از این کمدی به آن کمدی. «_الان که نمی‌شه، «تمساح خونی» اکرانه، بعدش «سال گربه» و «خجالت نکش۲» میاد فیلمت دیده نمی‌شه، بذار دو ماه دیگه_راستی دو ماه شد، الان خوبه؟_الان که اصلاً، «تگزاس۳» داره میاد، پشت بندش «قیف» و «مفت‌بر» میاد، فیلمت می‌سوزه. سینمادار سانس نمیده، حیف میشه _خب کی بریم خوبه؟_فکر کنم بعد اینا خوب باشه!_آقا الان بعد اینا شد، بریم برای اکران؟ _نه، نه، نه! الان «ملاقات با جادوگر» هست، پشتش «زودپز» میاد که قراره بترکونه. سینماها دیوونه نیستن به فیلم اجتماعی سانس بدن! بذار اینا فروکش کنه، بعدش می‌ریم_استاد! الان که داره فروکش می‌کنه، بریم دیگه؟_دیوونه‌ای؟ خبرا رو نمی‌خونی نه؟ زودپز هست. الان داره «صبحانه با زرافه‌ها» میاد و بلافاصله هم «هفتاد سی»! بری، این وسط له می‌شی!_ خب اینجوری که نمی‌شه. بعدشم جشنواره‌س و بعدش هم اکران عید که باز کمدی میره و فیلم‌های جشنواره و ... رفتیم سال دیگه همین موقع!» راست می‌گفت. اینجوری و این وسط له می‌شیم. وسط این تعداد کمدی نابود می‌شیم. قدرت هم که دست سینمادار است و به راحتی سانس نمی‌دهد و تمام. اصلاً چرا باید سانس بدهد؟ وقتی ذائقه مخاطب را خیلی با هدف تغییر دادند! وقتی به بهانه‌های مختلف، فیلمسازهای اجتماعی را خانه‌نشین کردند یا وادار به ساختن کمدی! کمدی بد است؟ به هیچ وجه که اتفاقاً من آرزوی ساختن یک کمدی درست درمون را دارم. پس ماجرا فقط این نیست! با این دست‌فرمان باید فاتحه سینمای اجتماعی را بخوانیم و بخوانید! اگر شما هم همان رویه مدیران قبلی را بروید، آقای وزارت فرهنگ!»

درویش و رخشان و میرکریمی و دیگران در سفر مشهد مقدس

مهدی فرجی، تهیه‌کننده آثار تلویزیونی همچون مجموعه «نون. خ» در استوری‌های اینستاگرامش از حضور جمعی از اهالی سینما و تلویزیون در مشهد مقدس و حرم امام رضا(ع) خبر داده و نوشته است: «در سفری کوتاه به مشهد مقدس و زیارت حضرت ثامن‌الحجج امام رضا(ع) و در محضر بزرگان سینمای ایران، آقایان احمدرضا درویش، کمال تبریزی، رضا میرکریمی، منوچهر شاهسواری، مهدی عسگرپور، منوچهر محمدی، علی دهکردی، رضا داد، بهروز شعیبی، شهرام گیل‌آبادی، محمدرضا شفیعی، اصغر همت و پوران درخشنده و جمعی دیگر از هنرمندان تراز اول کشور حضور داشتند.»

صمیمیت بیجا هم مانع کسب است و هم ضد تبلیغ!

رضا صائمی، منتقد سینما در صفحه اینستاگرامش به پیام‌های تبلیغاتی که چند وقتی است متداول شده و افراد را با نام کوچک و با لحن صمیمانه خطاب قرار می‌دهند، واکنش نشان داده است. او با اشتراک گذاشتن تصویری از دو پیامک ارسال شده از یکی از پلتفرم‌های آنلاین نوشته است: «این دو نمونه از پیامک‌های تبلیغی پلتفرم نماواست که با لحنی مثلاً صمیمی و خیلی کول و ندار، مرا خطاب قرار داده تا به تماشای قسمت جدید سریال «غربت» ترغیب کند. مدتی است این شیوه تبلیغی مد شده و مختص پلتفرم‌ها نیست. مؤسسات تجاری، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، قالیشویی، سوپرگوشت عباس آقا و... هم از این ادبیات استفاده می‌کنند. به گمانم اما صمیمت بی‌جا، هم مانع کسب است و هم ضد تبلیغ؛ بیش از جاذبه داشتن، دافعه‌برانگیز است، حتی گاهی چالش‌برانگیز می‌شود و شر به پا می‌کند. یکی از همکارانم می‌گفت کنار همسرم نشسته بودم که یکی از همین پیامک‌ها آمد که اولش نوشته بود: «سلام عزیزم خوبی؟» همسرم چنان گفت این کیه که داشتم قبض روح می‌شدم. پیام را که باز کردم، دیدم پیامک تبلیغاتی بوده و ختم به خیر شد! درست است که از محبت خارها گل می‌شود اما محبت بی‌جا، خود خاری به روح و روان است. صمیمیت تصنعی نهفته در این پیامک‌های تبلیغی، بیش از آنکه چشم را به خواندن آن باز کند، دهان را به خشم باز می‌کند و فحش آغاز می‌شود. بیش از آنکه حس اعتماد و همدلی ایجاد کند، بی‌اعتماد می‌کند و به ترفند فریب می‌ماند. صنعت تبلیغات نباید از یاد ببرد که هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. صمیمیتی که عصبیت ایجاد کند، مهرطلبی است، نه مهربانی! همچنان‌که بسط آن در ساحت تبلیغ، مشتری‌مداری نیست، مشتری‌پرانی است!»

آغاز برنامه تازه سروش صحت

پس از گذشت سه سال‌ونیم از تعطیلی برنامه تلویزیونی «کتاب باز»، صفحه برنامه «اکنون» از آغاز رسمی تصویربرداری کار تازه سروش صحت با همراهی تیم «کتاب باز» خبر داده است. «اکنون» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمدرضا رضائیان با میزبانی سروش صحت، قرار است با بخش‌های مختلف و جدید از ۶ آذرماه در فیلیمو عرضه شود. احسان عبدی‌پور، کارگردان و فیلمنامه‌نویس در یکی از بخش‌های این برنامه با سفر به نقاط مختلف جهان، راوی تجربه‌هایی متفاوت و همچنین رشید کاکاوند از دیگر همراهان صحت در این برنامه است.

نقل قول

سینمای مستند، سندی صادق برای آیندگان است

در آستانه برپایی هجدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینماحقیقت»، بد نیست اشاره‌ای به میزان علاقه‌مندی شخصی‌ام به آثار سینمایی مستند داشته باشم. به عقیده من فیلم مستند روایتی صریح و صادقانه از وضعیت جغرافیایی، فرهنگ، احوال مردم، حیات وحش، مشاهیر این سرزمین، زیبایی‌های طبیعت و هرآن چیزی است که امروز همه ما با آن مواجهیم. سینمای مستند، سندی برای آیندگان است. هر چقدر فیلم مستند خلاقانه‌تر، جسورانه و نوآورانه‌تر باشد، این وجه استنادی بیشتر و جدی‌تر و تاثیرگذاری فیلم بیشتر می‌شود. سینمای مستند منبع مطالعاتی عالی است. آرزوی من این است که سینمای مستند، آن طور که شایسته است، دیده شود و به اندازه سینمای داستانی مورد توجه قرار بگیرد. من از سینمای داستانی آمده‌ام و بیشترین ارتباطم با این سینماست اما [شخصا] تجربه‌هایی در سینمای مستند دارم و این نوع فیلم‌ها را دنبال می‌کنم. سینمای مستند از نظر علمی و فرهنگی، به جامعه خدمت می‌کند.

بخشی از گفته‌های فرهاد اصلانی، بازیگر سینما درباره جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت» در ایسنا

قاب

نگاهی به فیلم «صبحانه با زرافه ها» آخرین ساخته سروش صحت

ضد قصه ای پر مدعا اما بی‌عار و بی‌مسأله

علیرضا مرادی
روزنامه‌نگار

«صبحانه با زرافه‌ها» را از دو مبحث ساختاری متفاوت می‌توان مورد نقد قرار داد. اگر به فیلم به عنوان یک اثر سینمایی مستقل نگاه کنیم، با یک کمدی استونر* مواجه هستیم که اگر چند سکانس میانه خنثای آن را کنار بگذاریم، می‌توانیم با دنیای انتزاعی آن ارتباط بگیریم و آن را تا اندازه‌های یک استونر پیشرو در دهه‌های اخیر سینمای ایران بالا بکشیم.

حال اگر بخواهیم به این فیلم به‌عنوان جدیدترین ساخته دنیای سینمایی سروش صحت بنگریم، اوضاع تا حدود زیادی فرق می‌کند، چراکه این بیان انتزاعی به دلیل منافات گسترده‌ای که میان اتمسفر سوررئالیستی و دنیای فیلمسازی منحصر به شخص صحت برقرار است نمی‌تواند دنباله درست و هوشمندانه‌ای برای «جهان با من برقص» و «مگه تموم عمر چند تا بهاره» باشد.

باگ ساختاری فیلم، تقابل بی‌منطق نگاه چیستی‌انگارانه سینمای صحت با بیان نهیلیستی است که در این اثر به کار گرفته شده. ما در «صبحانه با زرافه‌ها»، با چند کاراکتر پوچ‌انگار مواجه هستیم که درک درستی از خود، شرایط و چیزی که می خواهند، ندارند. بی‌هدف هستند و نمی‌توانند کنجکاوی مخاطب را برای آینده داستان برانگیزانند. قدم‌های بعدی آنها نیز فاقد جذابیت‌های روایی و بصری است. تعدد این میزانسن سبب می‌شود تا مخاطب خیلی زود متوجه بی‌عار بودن قصه شود و اینکه داستان، آینده‌ای را برای خود متصور نیست.

این روند هر چه که جلوتر می‌رود، یقین مخاطب را به دیدن یک فیلم بی‌برنامه بیشتر می‌کند. علی‌الخصوص آنکه فیلم در ۲۰ دقیقه پایانی خود، دست به یک حرکت انتحاری زده و ۲ کاراکتر اصلی خود را با مرگ، حذف می‌کند. این انتخاب، چندان با روح نقد جهان پست‌مدرن، نگاه انتزاعی اثر و حتی جنس کمیک آن سازگاری ندارد.

فیلم به نسبت نخستین ساخته سینمایی کارگردان (جهان با من برقص) از گسست عمیقی در وحدت مضمونی رنج می‌برد. اگرچه می‌تواند در یک جریان خلسه، نوعی تاب‌آوری و هماهنگی خوبی را در میان کاراکترهایش رقم زده و آنها را که تمایلاتی متفاوت دارند همسو با یکدیگر نشان دهد، اما گویی این یکدستی، سبب خیزش مضمونی نشده و پیرنگ‌های داستانی از این منبع، نتوانستند تنوع چندانی را به خود ببینند. به همین دلیل، خط سیر اصلی داستان بر محوریت همان قطب اصلی داستانی جلو می‌رود و داستانک‌های چندانی بر فیلم عارض نمی‌شود.

این نکته از آن جهت مهم ارزیابی می‌شود که در جهان فیلمسازی صحت، همواره تعدد کاراکترهای متفاوت و متناقض، سبب خلق موقعیت‌های داستانی می‌شود، حال آنکه در این فیلم، نه‌تنها این تناقض دیده نمی‌شود بلکه تکانه‌هایی همچون دوری از مراسم عروسی و حذف ناباورانه دو کاراکتر اصلی نیز نمی‌تواند به محلی برای پروار شدن داستان یا ورود پروسه روایی به یک ساحت داستانی دیگر شود. بنابراین در چنین فرآیندی، با یک جریان سینوسی در داستان‌پردازی مواجه نیستیم و شخصیت‌پردازی‌ها نیز بالطبع نمی‌توانند جذابیتی برای مخاطبان خود داشته باشند، چرا که از یکدستی ناشیانه‌ای رنج می‌برند و فاقد ویژگی‌ها و خصایلی هستند که بشود از محل آنها به فضاسازی رسید. شکل فیلمسازی برای سروش صحت با این پارادایم، دیگر چندان محلی از اعراب ندارد. صحت این الگوی ساختاری را از «لیسانسه‌ها» تا به امروز مدام تکرار کرده و نتوانسته آن را همزمان با اشباع مخاطب از دیدن چنین سبکی، بازپروری کند. در نتیجه پس از آنکه تمام زیروبم این شکل فیلمسازی را در سریال ۲۵ قسمتی «مگه تموم عمر چند تا بهاره»، به کار بست، دیگر نتوانست برای فیلم بعدی خود، خلاقیت و ابداعاتی در ساختار بیافریند و بنابراین با یک سقوط آزاد نسبی، به ضدقصه‌ای چون «صبحانه با زرافه‌ها» رسید که همچون عنوانش، پرطمطراق و فاقد خلاقیت‌های ذهنی است.

در چنین فضایی است که حضور بازیگران چهره پرتعداد نیز نمی‌تواند به نوآوری چندانی بینجامد. این رویه سبب شده تا این فیلم برخلاف آثار قبلی کارگردان، برای پرکردن خلأ جذابیت‌های خود، حتی در لحظاتی دست به دامن یک فرآیند غیراخلاقی شود که قطعاً برازنده امضای فرهنگی چنین سینمایی نیست. عنصر کلیدی تمام آثار صحت، تعهد و الزامات اخلاقی پررنگی بود که در تمام فیلم و سریال‌های او قابل رصد و پیگیری هستند حال آنکه نبود مسأله‌مندی در «صبحانه با زرافه‌ها» سبب شده تا فیلم از این ورطه عقب‌نشینی کرده و در دامن نوعی بیان غیراخلاقی که در لحظاتی از فیلم مشهود است، بیفتد.

حالا اگر سروش صحت را از این فیلم کنار بگذاریم و به فیلم به‌عنوان یک اثر مستقل سینمایی نگاه کنیم با یک کمدی استونر نسبتاً خوبی مواجه هستیم که به دور از فضای مسأله‌مندی، به کمک اعتیاد، درصدد بهبود شرایط برآمده اما مدام در حال خرابکاری بیشتر است. اما در صورتی که بخواهیم نام سروش صحت را در کنار این فرم بگذاریم و عنوان کنیم که کارگردان مؤلف و صاحب‌سبک ما، نوعی «خماری» ایرانی را به تصویر کشیده، خود بیانگر شأن نزول و عقبگرد سینمای این کارگردان به حساب می‌آید.

قدم بعدی سروش صحت در فیلمسازی بسیار حائزاهمیت است؛ یا او متوجه باگ‌های ساختاری این اثر خود شده و در مقام سینماگر مؤلف، دست به تجربه یک فضاسازی داستانی نوین می‌زند و یا با همین دست‌فرمان، به تکرار مکررات متوسل شده و عیار کیفی خود را نزد مخاطبان خود کمتر می‌کند. منتظر می‌مانیم تا ببینیم استعداد پررنگ یک دهه اخیر سینما و تلویزیون چه مسیری را برای آینده حرفه‌ای خود برمی‌گزینند.

***کمدی شکل گرفته با محوریت مصرف مواد روانگردان**

ما در «صبحانه با زرافه‌ها»، با چند کاراکتر پوچ‌انگار مواجه هستیم که درک درستی از خود، شرایط و چیزی که می‌خواهند، ندارند

درنگ

یادروز و سالروز فرزانگان؛ سنتی بشکوه

اکبر ایرانی
نویسنده و مدیرعامل مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

هر ماه بهشتی کوچک از فرزانگانی در محفلی بی‌ریا و صمیمی، در کتابخانه میراث مکتوب تشکیل وهشتاد و پنج نفر مفاخر معاصر گردهم می‌آیند. جمعی که عصاره فضایل و فضیلت‌اند. در یک قاب استادان بی‌مانند: محقق، مجتبایی، ثبوتی، انوری، روشن، عابدی، سبحانی و...

نشست ماهانه دو بخش دارد: یاد و زاد. این ماه این جلسه به یاد جوان تازه‌گذشته فرزین غفوری برپا شد. فرزین نفر اول کنکور رشته باستان‌شناسی بود. صد حیف که رفت و صد دریغ که مثلش کم است. در بخش دوم این نشست خودمانی، زادروز دکتر توفیق سبحانی را جشن گرفتیم. او اغلب آثار مولانا را تصحیح کرده. آثار عبدالباقی گولپینارلی شارح ترکیه‌ای مثنوی را هم ترجمه نموده، فهرست نسخ خطی دانشگاه دهلی و دانشگاه استانبول را نوشته. نمایندگان فرهنگی ترکیه و هند آمدند و با اهدای دسته‌گلی زیبا از او قدردانی کردند.

تصمیم دارم هرماه یکی از خادمان فرهنگ از شهرستان‌ها را برای شرکت در این محفل بی‌بدیل دعوت کنم. این ماه حسین مسرت پژوهشگر خوش‌نام یزدی قدم رنجه کرد و رنج راه به جان خرید. لوح تقدیری به او دادیم. دکتر هادی خانیکی آبگوشت‌اولی این ماه بود که ما را به حضورش مفتخر کرد. وی مدتی است با بیماری جانکاهی دست و پنجه نرم می‌کند و بحمدالله سرفرازانه شانه حریف را به خاک مالیده. از دیگر آبگوشت‌اولی‌ها دکتر نادرقلی بیات از امریکا بود. شرکت دارویی در بلژیک دارد. ایران‌دوست است و با محبت و خوش‌رو. روز قبل مجید تفرشی که تازه از انگلیس آمده زنگ زد، پرسید بساط آبگوشت برقرار است؟ گفتم کم‌کم گوشتش دارد آب می‌رود و عن قریب است که به نخودآب بسنده کنیم. کمی خندیدیم. در آخر مجلس هنگام فوت کردن شمع توسط دکتر سبحانی، ناغافل برق رفت. همکاران از قبل شمع‌ها را آماده کرده بودند برای مقابله با حوادث غیر مترقبه! فضای مجلس رمانتیک شد. دکتر سبحانی شمع هشتاد و شش سالگی‌اش را به قول تاجیکان: کشته کرد. کارد هم برگرفت و بُرش داد و آداب بزم میلاد انجام شد. شامگاه برپایی این محفل خودمانی، برای شرکت در ضیافت فرجام هفته کتاب با دکتر شبستری و جناب اسفندیار معتمدی راهی هتل انقلاب شدیم. نمی‌دانم در این روزگار عسرت این شام و شیرینی و میوه به چه ضرورت است؟ دعوت بودیم و اطاعت کردیم. اما برخلاف انتظار کسانی سخنران بودند که اوقات‌مان تلخ و شب‌مان ناخوش شد. پنجشنبه ظهر برای شرکت در مجلس ختمی عازم قم شدم. میانه راه یوسف‌الهادی مصحح دقیق‌النظر دو کتاب القند و الجماهر از نجف‌اشرف تماس گرفت و نسخه‌ای از نسفی را خواست و نیز چاپ جدید حافظ ابرو را. گفتم بچشم. دکتر بدخشانی از انگلیس زنگ واتساپ را به گوش رساند. قبلاً فهرستی از آثار خواجه نصیر طوسی که در قبل و بعد سقوط الموت تهیه کرده بود را داده بود به من. نتیجه بررسی خود را گفتم. غروب سری به مجتمع ناشران قم زدم. گفتند حافظیان بابلی بساط کتب دست‌دومی را جمع کرده، ناراحت شدم، مدتی دل بسته بود و چشم داشت بلکه کاروبارش بگیرد، خب نگرفت. به کتابفروشی کتاب طه رفتم. جناب صالحی مدیر فاضل و خوش‌فکر نشر طه که الحق از شایستگان کتابفروشان قم است و موفق و کوشا، مرا به قهوه‌ای دعوت کرد، دوستان و همکارانش آمدند، شفیعی و زندی مترجم دوسه کتاب. چهار کتابی که از سیدرضا باقریان موحد نویسنده پرکار قمی در معرفی میرزاحسن رشدیه تبریزی شامل آثار، خاطرات، نشریات و اسناد او چاپ کرده بود هدیه داد. از او خواستم هر دو، میهمان ویژه محفل انس آخرآذر ماه باشند. عجب خدمتی کرده این میرزا حسن رشدیه به فرهنگ ایران و زبان فارسی در آن زمان تنگ‌چشمی و کم‌فهمی. آذربایجانی‌ها الحق همیشه در حراست از خاک ایران و غنی‌سازی زبان فارسی پیشگام بوده‌اند.

عکس نوشت

پنجشنبه‌ای که گذشت، سنندجی‌ها شاهد برپایی یک کارناوال فرهنگی و البته رنگارنگ و شاد بودند؛ کارناوال عروسکی جشنواره تئاتر کردستان که یکم آذرماه در پیاده‌راه فردوسی سنندج، میزبانی جمع قابل توجهی از علاقه‌مندان به هنرهای نمایشی را برعهده داشت.

عکس: سید مصلح پیرخضرانیان ایرنا